

هوالله

ای یاران روحانی ربّانی عبدالبهاء چهل و سه سال در سجن عکا مسجون و ایام اخیر چندی در حیفا بود چون غل و زنجیر از گردن عبدالبهاء برداشته شد و بر عنق نامبارک عبدالحمید گذاشته گشت ابواب گشوده شد و راه سفر باز و مهیا گردید لهذا باقلیم ماه کنعانی شتافت تا در این کشور صیت امر الله و آوازه ظهور اسم اعظم بلند گردد و نفحات قدس مشامها معطر نماید حال چندی است در قطر مصر ایامی میگذرانم و امیدم چنان است که یاران الهی نیز در این ایام جوش و خروشی بیش از پیش برآرند و زبان بتبلیغ غافلان بگشایند شوری دیگر برانگیزند و ولوله در شهر اندازند کأس محبت الله بدست گیرند و پاکوبان و رقص کنان باده بشارت کبری بنوشانند بلبلی که در موسم بهار بر شاخ گل نسراید زاغ است و زغن نه مرغ چمن بلکه اهل گلخن است نه گلشن یاران الهی الحمد لله از خمخانه ربّانی سرمستند و با کمال شور و وله از باده الست قدح بدست و می پرست و همچنین ناس را گوشها باز است تا شهنواز و آواز شنود و چشمها نگران است تا مشاهده مه تابان نماید دلها مشتاق است تا ندای محیی آفاق استماع کند ولی آن راه را دلیل لازم و هادی سبیل واجب یاران اگر همتی نمایند و استقامتی بنمایند و زبان بگشایند و محافل را بذکر حق بیارایند در اندک زمانی نار محبت الله در آن کشور چنان شعله زند که جمیع اطراف منور گردد عبدالبهاء چنین امید از احبّا دارد و یقین است که مأیوس نخواهد شد و علیکم البهاء الأبھی

ع ع